

## تفسیر قرارداد در نظام حقوقی کامن لا\*

سیدمحمدتقی علوی\*\*

بابک بابازاده\*\*

### چکیده

بی‌شک هدف از انعقاد هر قرارداد، اجرای مفاد آن و التزام به آثار ناشی از قرارداد می‌باشد. برای این که قرارداد در مسیر اجرای خود به مانعی برخورد نکند، باید طرفین، نزاع و اختلافی در مورد شرایط اعتبار، عبارات قراردادی و نحوه اجرای آن نداشته باشند. نیاز به بحث از تفسیر قراردادها نیز آنگاه ضروری و اساسی جلوه می‌کند که خللی در اجرای مفاد قرارداد و اثربخشی آن در رابطه فردی و اجتماعی طرفین ایجاد شود.

بحث از تفسیر قرارداد در حقوق کشورهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در نظام حقوقی کامن لا، این مبحث در کتب مربوط به قراردادها و تعهدات و تحت عناوین «Construction» و «Interpretation» بحث شده است. با مطالعه در نظام حقوقی کامن لا، در می‌یابیم که این نظام با تبیین مفهوم تفسیر و تعیین محدوده آن و با یاری جستن از ابزارهای تفسیری داخلی و خارجی در پی کشف قصد طرفین و روشن ساختن مفاد قرارداد می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** تفسیر قرارداد، مکتب اصالت اجتماعی و فردی، مکتب تحقیق علمی آزاد، تفسیر مضیق، موسع و لفظی.

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۳۰

\* تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱۴

Alavi@tabrizu.ac.ir

\*\* استاد گروه حقوق دانشگاه تبریز

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

## مقدمه

حقوق تعهدات و علی‌الخصوص قراردادها از زمره مباحث مهم و اساسی حقوق خصوصی به شمار می‌رود. اهمیت این شاخه از حقوق خصوصی به جهت گستردگی، تنوع، کاربرد فراوان و ارتباط مستقیم با نظام اقتصادی در جامعه مبرهن و روشن است. بی‌شک آنچه وصف جوهری و اساسی در حقوق قراردادهاست، همانا قصد و اراده طرفین و برخورد این اراده‌ها می‌باشد که تمامی قراردادها مولود این عنصر اساسی است. هدف از تفسیر قرارداد نیز کشف قصد و نیت طرفین عقد در مرحله انعقاد و اجرای عقود و تعهدات است. آنجا که به علت وجود ابهام در متن قرارداد یا اوضاع و احوال خاص در مرحله اجرای قرارداد، اختلاف نزد طرفین حاصل می‌شود و دادرس را وادار می‌دارد تا با ابزار خاص خود بتواند رفع تنازع کرده، از این طریق عدالت را میسر سازد. برای استفاده از شیوه‌ها و عوامل تفسیر، مطالعه در هر یک از شیوه‌ها و عوامل تفسیر، و تطبیق نظام‌های مختلف عمومی، قواعد و اصول محکم‌تری در اختیار دادرس قرار می‌دهد تا بهتر بتواند نیت و اراده‌های طرفین عقد را درک کند و بر اساس آن رأی صادر نماید. از این رو، سعی بر آن بوده که با استفاده از منابع مهم و معتبر در نظام حقوقی کامن‌لا، تفسیر قرارداد به طور صحیح معرفی گردد.

## مفهوم و محدوده تفسیر قرارداد

### مفهوم تفسیر قرارداد

در نظام حقوقی کامن‌لا، واژه تفسیر مورد تعریف واقع شده است. در این نظام تفسیر عبارتست از: «هنر یا فرایند کشف و تشخیص معنی یک قانون، وصیت‌نامه، قرارداد یا هر مدرک کتبی دیگر. به عبارت دیگر کشف و نمایش معنی صحیح هر نکته و علامتی که ماحصل مضامین و ایده‌هایی می‌باشد»

(Interpretation. The art or process of discovering and ascertaining the meaning of a Statute, Will, Contract, or other written document. The discovery and representation of the true meaning of any sign used to convey ideas. Campbell, 1983, P.420).

ماده ۲۲۴ مجموعه حقوق آمریکا، در بیان مفهوم تفسیر قرارداد بیان می‌دارد: «تفسیر عبارت است از توضیح معنی کلمات و اعلام اراده‌هایی که یک توافق را به وجود می‌آورند» (Me Kendrick, 2002, P. 151).

در تبیین مفهوم تفسیر حقوقدانان با بررسی دو کلمه «Interpretation» و «Construction» بیان می‌دارند که تفسیر قراردادها شامل دو حوزه است. اولاً دریافتن معنی کلمات دخالت دارد و ثانیاً در تأثیر حقوقی این کلمات، در پیدا کردن معنی کلمات به قصد طرفین، عرف و عادت بایستی توجه داشت. واژه «Interpretation» دریافتن معنی کلمات ترجمه می‌شود و واژه «Construction» در تأثیر حقوقی مفاد قرار داد (Wilmot and Christensen and Batler, 1995, P 280).

از این رو، تفسیر قرارداد از پیوند دو عنصر شکل می‌گیرد. همان‌گونه که در تعریف تفسیر قرارداد ذکر شد، پی بردن و احراز قصد مشترک طرفین حوزه اصلی تفسیر را شامل می‌شود. برای رسیدن به این مقصود فهم لفظی و استنباط قضایی به عنوان دو عنصر تفسیر، ایفاگر نقش اساسی هستند و در پیوند با یکدیگر موجب احراز اراده طرفین قرارداد و توافق آنها می‌شوند. این عناصر در نظام حقوق کامن لا ملموس است؛ چرا که فهم لفظی برگرفته از واژه (Interpretation) و استنباط قضایی برگرفته از واژه (Construction) است و در جمع با یکدیگر شامل تفسیر قرارداد می‌شود (Corbin, 1960, p 156).

## فهم لفظی

منظور از فهم لفظی یا تفسیر زبانی (Interpretational of language) این است که الفاظ قراردادی به کار رفته توسط طرفین در اداره هر یک از آنان چه مفهومی ایجاد کرده است؛ یعنی طرفین قرارداد با بیان اراده ظاهری خویش چگونه مقصود خود را بیان نموده و طرف مقابل چه اندیشه ای از این اراده ظاهری داشته است (جعفری تبار، ۱۳۵۳، ۱۸۶-۱۸۸). بنابراین فهم لفظی در تشخیص مفهوم موضوع قرارداد و ناظر به روشن ساختن مقصود شخص اظهار کننده است و در تفسیر واژگان ابرازی طرفین کاربرد دارد. به عنوان مثال، توجه به سند قرارداد و نیز رفع ابهام از آن بدون توجه به سایر عوامل و اوضاع و احوال بیرونی، فهم لفظی از قرارداد مکتوب است (Corbin, op.cit).

## استنباط قضایی

استنباط قضایی (judicial Presumption) به معنی فهم مقامات قضایی از قرارداد است، بدین معنی که اشخاص غیر از طرفین قرارداد چه فهمی از قرارداد دارند. در این عنصر اندیشه اشخاص ثالث از قرارداد برای احراز قصد مشترک طرفین مد نظر قرار می‌گیرد. به عبارتی استنباط محدوده‌ای فراتر از فهم لفظی دارد، چرا که به توضیح آثار و نتایج حقوقی قرارداد نیز می‌پردازد، اگر چه موخر از مرحله فهم لفظی باشد (جعفری تبار، ۱۳۵۳: ۱۸۶). به این ترتیب فهم لفظی ناظر به روشن ساختن قصد نویسنده سند است، ولی استنباط ناظر به اثر حقوقی قصد طرفین. همچنین در تفاوت بین فهم لفظی و استنباط قضایی گفته شده است که فهم لفظی ناظر به مواردی است که در متن قرارداد اخلاقی موجود باشد، ولی استنباط مربوط به اختلاف در معنی بیت بلکه این است که هر کس از متن چه در می‌یابد (همان). بنابراین با پیوند فهم لفظی با استنباط

قضایی، درک معنا و مفهوم متن قرارداد و الفاظ به کار رفته توسط طرفین برای یکدیگر روشن شده و با احراز قصد مشترک طرفین برای اشخاص ثالث (مقامات قضایی) اثر حقوقی داشته و نتایج قرارداد نیز بر طرفین بار می‌شود.

### محدوده تفسیر قرارداد

آنچه در قلمرو و محدوده تفسیر قرار می‌گیرد، تشخیص ماهیت و آثار و طرف‌های قراردادی است که اراده متعاملین برای ایجاد آن در عالم اعتبار تعلق گرفته است. با این وجود محدوده تفسیر ناظر به دو مرحله است: مرحله اول، ناظر به تکوین و انعقاد قرارداد و مرحله دوم، ناظر به آثار قرارداد. آنچه در مرحله اول مهم و اساسی است، این است که آیا وجود یا عدم اراده انشایی اشخاص در انعقاد عقد حرکت کرده و تاثیر خود را در خلق ماهیت حقوقی گذاشته یا صرف تمایل و رضایت برای انعقاد عقد حاصل شده است. نکته قابل توجه در این مرحله این است که محدوده تفسیر قرارداد هم بر اراده باطنی طرفین حاکم است هم بر اراده ظاهری آنان و هر گاه تفسیر مشخص سازد که قصد و اراده طرفین در جهت انعقاد عقد خللی یافته، عقد محقق نخواهد شد. در نظم حقوقی ایران و فرانسه، آنچه دارای اصالت می‌باشد اراده باطنی اشخاص است که اراده مشترک طرفین محور اساسی تفسیر قرارداد به شمار می‌آید. در ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی فرانسه آمده است:

**On do it dans les Conventions recharger quelle a ete la commune intention des parties Contract antes, Plut at que de sarreter an sens litteral des termes .**

(لازم است در قراردادها، قصد مشترک طرف های قرارداد احراز گردد و به معنی ادبی اصطلاح ها اکتفا نشود).

در نظام حقوقی کامن لا، تفسیر قرارداد مکتوب در مرحله انعقاد و اجرا برای کشف قصد طرفین انجام می‌شود، ولی قصد طرفین نیز باید از خود قرارداد استنباط گردد. طرفین نمی‌توانند دلیل اقامه کنند که قصد واقعی ایشان با مفاد سند مغایر بوده یا به درستی ابراز نشده است. اعتقاد بر این است که رویه کلاسیک وابسته بودن تفسیر قرارداد به اراده مشترک طرفین که غالباً فرضی است با واقعیات و نیازهای جامعه همخوانی ندارد، بلکه در تفسیر قرارداد ابزاری مانند عرف و انصاف در مشخص ساختن نحوه انعقاد قرارداد از سوی کلمات و عبارت قراردادی می‌تواند چاره‌گشا باشد؛ بنابراین جز در مواردی که اراده باطنی طرفین آشکار و روشن است، تفسیر قرارداد برای وجود یا عدم قرارداد بر اساس ضوابط دیگری همچون عرف و انصاف و خود سند که فرض بر این است قصد طرفین از مفاد آن استنباط می‌شود، صورت می‌پذیرد (Fiffoot, 1992, P. 117). تفسیر قرارداد در آثار قرارداد نیز به جهت تعیین حدود آثار و نحوه اجرای مفاد قرارداد حائز اهمیت می‌باشد. این که طرفین بر اساس قرارداد به اجرای چه اموری متعهد شده‌اند، نیازمند تفسیر قرارداد است، چرا که بین انعقاد قرارداد و اجرای آن تعارض وجود ندارد و ممکن است قراردادی صحیح منعقد شود ولی به سبب ابهام در کلمات و عبارات قراردادی، اجرای آن با مشکلاتی مواجه گردد (op cit, P.118-119).

جدا از مرحله انعقاد و اجرای قرارداد و مجرای عملی تفسیر در این مراحل، بایستی توجه داشت که تفسیر با توجه به معنای خاص خود در نوع ماهیت و نحوه اجرا و تغییر شرایط سایر عوامل، محدودیت‌هایی دارد. در واقع قلمرو اجرایی تفسیر در مشخص ساختن نوع قرارداد و اوضاع و احوال حاکم بر اجرای قرارداد نامحدود نیست، بلکه در برخی موارد، سایر شیوه‌های حقوقی رفع ابهام نموده و قرارداد را واضح و روشن می‌کنند. از این رو، تفسیر دو معنی عام و خاص دارد. در معنی عام،

تفسیر قرارداد حوزه وسیع‌تری داشته و توصیف، تعدیل، تکمیل و اثبات قرارداد را نیز در بر می‌گیرد و لیکن در معنی خاص تفسیر قرارداد مرز و محدوده خاص داشته و شامل مفاهیم حقوقی همچون توصیف نمی‌گردد. به همین لحاظ است که بررسی و تمایز این نهادها با نهاد تفسیر مهم و ضروری است.

**تمییز قرارداد از توصیف قرارداد (Description of contract):** آنچه در تفسیر قرارداد به معنی اخص مد نظر است، کشف قصد قراردادی (Contractual intention) طرفین بدون رویکرد به مفاد قانونی در تشخیص مصداق و نوع ماهیت حقوقی می‌باشد. در واقع تفسیر به کاوش قصد منعقد کنندگان قرارداد می‌پردازد، هر چند در این بین از ابزارهای خارجی نیز مدد می‌طلبد، و لیکن استفاده از این ابزارها نیز همانند عرف (Custom) و انصاف (Equity) و نظایر آنها را در مسیر کشف قصد طرفین به کار می‌گیرد. به دیگر سخن ابهام موجود در اراده مشترک را بر طرف می‌سازند. با این اوصاف شناسایی طبیعت حقوقی و نوع قرارداد از حوزه تفسیر قرارداد خارج است و توصیف قرارداد این وظیفه را بر عهده دارد. توصیف قرارداد عبارت است از: تطبیق مصداق واقع شده با مفاد قانونی. یعنی ماهیت حقوقی واقع شده را در قالب‌های خاصی که قانونگذار مدنظر داشته، قرار می‌دهد تا با هر یک همخوانی بیشتری داشته باشد، آثار همان قالب را بر آن بار کند. بایستی گفت که توصیف از امور حکمی است، ولی تفسیر از امور موضوعی؛ لذا تفسیر قرارداد در رسیدگی ماهوی برای احراز قصد طرفین مورد تحقیق قاضی واقع می‌شود، ولی توصیف قرارداد قاضی را و می‌دارد تا مصداق واقع شده را صرفاً با مقررات قانونی تطبیق دهد.

**تمییز تفسیر قرارداد از تعدیل قرارداد (adjustment of contract):** تعدیل قرارداد به معنی اتخاذ راه حل جدید در مسیر اجرای قرارداد به دلیل تغییر اوضاع و احوال و دگرگونی شرایط بیرونی با توجه به حفظ توازن اقتصادی است

(Corbin, op cit, P.237). در اجرای قرارداد نیز گاهی اوضاع و احوال تغییر می‌یابد به گونه‌ای که در هنگام انعقاد قرارداد، حدوث این شرایط جدید منتفی بوده است. از این رو، تمییز تعدیل قرارداد از تفسیر قرارداد واضح می‌گردد چرا که تعدیل قرارداد وقتی ظهور می‌یابد که حادثه‌ای خارجی رخ دهد و شرایط قرارداد و اجرای آن را با مشکل روبرو سازد. در واقع هر چند قرارداد واضح بوده و اراده مشترک طرفین را بدون هیچ ابهامی بیان می‌دارد، ولی حدوث شرایط جدید موجب اختلال در اجرای قرارداد می‌شود. با بیان این مطلب، ذهن ارتباطی را بین تفسیر و تعدیل برقرار می‌سازد. به گونه‌ای که تعدیل قرارداد را پیرو تفسیر قرارداد می‌داند، هر چند در بیان معنا و مفهوم، قائل به تفکیک و تمایز است. پیروی تعدیل از تفسیر بر این معناست که دادرس ابتدا چنین تفسیر می‌کند که قصد مشترک طرفین در زمان انعقاد قرارداد و نحوه اجرا و تاثیر اراده بر آن چه بوده است و آیا قصد آنان مقید به دوام وضعیت موجود در زمان انعقاد عقد و به وجود نیامدن حوادث غیرعامل پیش‌بینی بوده یا در قصد و اراده آنان به هنگام انعقاد قرارداد، وقوع حوادث قهری مدنظر بوده است (op cit, P. 251).

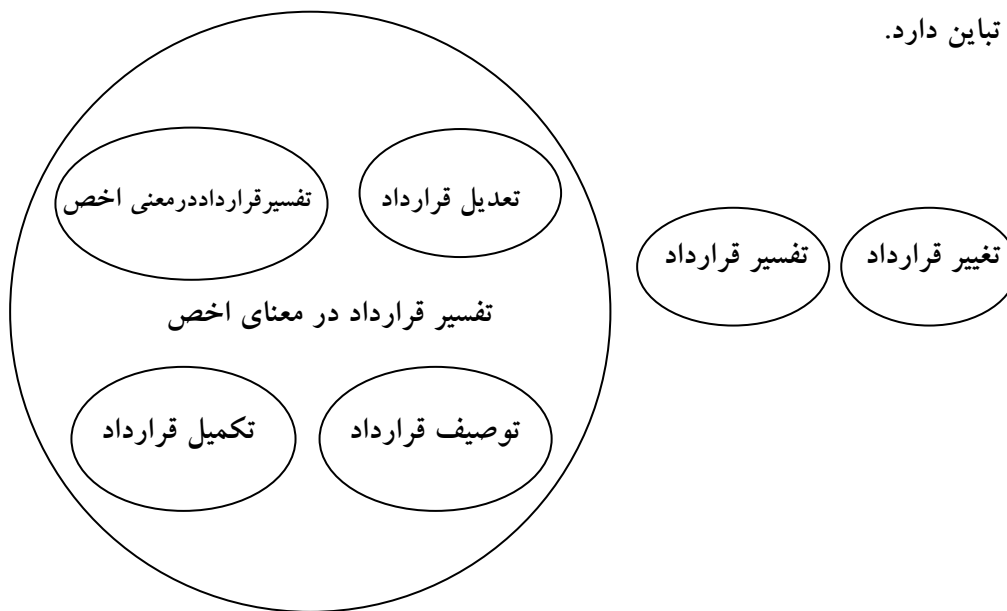
**تمییز تفسیر قرارداد از تکمیل قرارداد (Complement of Contract):** تکمیل قرارداد نیز از وسعت و قلمرو تفسیر می‌کاهد. آزادی طرفین در انتخاب مفاد قرارداد و تعیین راه حل‌های مناسب، لزومی با تعیین مسائل جزئی در قراردادها ندارد. آنها در واقع با عدم پیش‌بینی موارد جزئی و بسنده کردن به نکات اصلی قرارداد، نکات فرعی و جزئی را به قانون می‌سپارند تا راه حل مناسب را از آن بیابند. به عنوان مثال، قرارداد بیع را واقع می‌سازند ولی در خصوص مکان اجرای تعهد، ذکری به میان نمی‌آورند که در این صورت فرض بر این می‌شود که مکان انعقاد عقد، مکان اجرای تعهد است. در تفاوت تکمیل قرارداد از تفسیر قرارداد در معنی اخص، بایستی گفت: «در جایی که دادگاه از عوامل خارجی همانند عرف و عادت و یا قانون راه حل مناسب را اخذ کرده



و قرارداد را از نقص می‌رهاند، به تکمیل قرارداد روی آورده است نه تفسیر قرارداد، زیرا در تفسیر قرارداد، قصد مشترک و الفاظ و عبارات قراردادی برای کشف اراده‌های آنان لازم است. در حالی که تکمیل قرارداد در جایی است که قصد مشترک طرفین از اظهارات و اوضاع و احوال به دست نیامده و ساکت است، بنابراین دادگاه ناچار می‌شود از عوامل بیرونی همانند عرف، حل مسأله نماید» (Me Kendrick, op cit, P. 176).

**تمییز تفسیر قرارداد از تغییر قرارداد (Change of contract):** گاهی مضرّ محدود و دامنه تفسیر را به صورت اغراق‌آمیزی گسترش می‌دهد و در این بین حدس و گمان خود را نیز وارد می‌سازد. در این گونه تفسیر، معانی دیگری به متن داده می‌شود که غیر از معنای حقیقی متن است. حال علت این امر می‌تواند دخالت ابزارهای خارجی در غیر موارد استفاده باشد، همانند دخیل دانستن عرف در جایی که اراده طرفین صریحاً دلالت بر امر دیگری دارد یا تفوق مصالح اجتماعی بر اراده طرفین و سعی در یافتن معنایی بر این اساس برای نیل به مقصود. تغییر قرارداد و مفاد آن به هر مقصودی که باشد، تفاوت آشکار و بارز با تفسیر قرارداد دارد. تفسیر قرارداد کمک در کشف مقصود طرفین دارد، ولی تغییر قرارداد در جهت عکس آن حرکت می‌کند. از این‌رو است که تغییر متن در علم هرمنوتیک تفسیر اغراق‌آمیز (Extravagant Interpretation) نیز نامیده شده است (جعفری تبار، ۱۳۵۳: ۲۲۷)، چرا که مضرّ در ظاهر امر متن قانون یا قرارداد را تفسیر می‌کند تا به نیت و باطن مقنّن یا منعقد کننده قرار داد پی ببرد ولیکن در این راه آن قدر حوزه فکری خویش را گسترش می‌دهد که گزاره‌های جدیدی ایجاد می‌کند، در حالی که خالق آنها اراده و قصد خلق این گزاره‌ها را نداشته است. توجه به این امر در محدوده فعالیت تفسیر بسیار مهم است که مدار تفسیر، اراده مشترک طرفین است و از تمامی ابزارها و

روش‌ها برای یافتن قصد مشترک طرفین استفاده می‌کند و در متن قرارداد سعی در حفظ ساختار آن و صریح کردن مقصود دارد نه تغییر معانی و اهداف آن. در پایان این بحث باید گفت تمام تفاوت‌های بیان شده در باب محدوده تفسیر و سایر نهادهای حقوقی مربوط به معنی اخص از تفسیر قرارداد است و گرنه تفسیر در معنای عام خود شامل توصیف، تکمیل و تعدیل قرارداد نیز می‌شود، زیرا نهادهای حقوقی مشابه با عملکرد خویش موجبات رفع نقص و کشف حجاب از قرارداد را فراهم می‌آورند که مفید معنای عام تفسیر می‌باشد و در این بین تنها تغییر قرارداد است که حتی از حوزه شمول تفسیر قرارداد در معنای عام خود نیز جداست و با آن رابطه تباین دارد.



« نمودار رابطه تفسیر قرارداد با سایر مفاهیم حقوقی مشابه »

## مکاتب تفسیری مختلف و میزان پذیرش آنها در نظام حقوقی کامن لا

مکتب اصالت اجتماعی (Socialism) و اصالت فردی (Individualism) در تفسیر قرارداد و میزان پذیرش آن در نظام حقوقی کامن لا:

پیروان مکتب اصالت اجتماعی، قرارداد را به عنوان یک ماهیت حقوقی اجتماعی می‌شناسند به طوری که هر شخص، آزاد نیست که با هر کس و به هر میزان که بخواهد معامله کند و وسیله کسب سود خویش را موجب خلل رساندن به مصالح اجتماعی گرداند، پس دادرس در برخورد با قرارداد، هر گاه به این نکته پی ببرد که انعقاد قرارداد خصوصی موجب تعارض با مصالح اجتماعی و نظم عمومی جامعه است به اضمحلال قرارداد رأی خواهد داد. در تفسیر قرارداد نیز، دادرس هنگام مواجه شدن با ابهام (Ambiguous) به قصد مشترک طرفین رجوع نمی‌کند بلکه با در نظر گرفتن طرفین قرارداد به عنوان ابزارهای خاص اجتماعی شخص متعارف اجتماعی همانند عرف و قانون به تفسیر پرداخته و رفع ابهام می‌نماید. برعکس، در مکتب حقوقی، اصالت فرد همانا «اصل حاکمیت اراده» به عنوان اساس مطرح شده و در تفسیر قرارداد فقط قصد مشترک طرفین مدنظر قرار می‌گیرد و سایر نهادهای تفسیری خارج از قرارداد همانند عرف، الزامات اجتماعی و ... مورد توجه واقع نمی‌شوند. دادرس هنگام برخورد با ابهام قراردادی، فقط به اراده طرفین رجوع نموده و رفع اختلاف می‌نماید.

نظام حقوقی کامن لا، هیچ کدام از داده‌های تفسیری دو مکتب فوق را به لحاظ افراطی بودن نظریه‌هایشان نپذیرفته است. مطالعه در تاریخ نظام حقوقی انگلستان مشخص می‌سازد که آنچه مورد پذیرش است، مکتب تلفیقی اصالت فرد و اصالت اجتماعی می‌باشد. وجود قواعد عرفی و الزام به رعایت قواعدی که قضات وضع کرده‌اند (قاعده سابقه) (Rule of precedent) و احترام گذاردن به سوابق منطبق با آرای قضایی از مضامین بارز این نظام حقوقی است (رنه داوید، ۱۳۷۵: ۳۰۷-۳۱۸). با

مطالعه در کتب مربوط به قراردادها در نظام حقوقی کامن لا، می‌توان به این نکته پی برد که در کنار اهمیت دادن به اراده و قصد طرفین در انعقاد قرارداد و تامین اهداف آنها، رعایت مصالح و منافع عمومی نیز مهم و اساسی است. این نگرش در کلیت قرارداد و نحوه انعقاد آن، در تفسیر قرارداد هم موثر بوده و هم تفسیری را بر می‌گزیند که علاوه بر تامین منافع فردی، مضر به حال اجتماع نیز نباشد (Keenan, 2001, P. 326). به این ترتیب دادرس در نظام حقوقی کامن لا در برخورد با یک قرارداد و تفسیر آن باید بین دو نکته اساسی پیوند برقرار نماید:

۱. تفسیری نماید که برخاسته از قصد مشترک طرفین بوده و در جهت تامین منافع و انتظارات فردی آنان از نتیجه قرارداد باشد (Chitty, 2004, P.10).

۲. طرفین قرارداد را به عنوان جزئی از اجزای جامعه پنداشته و به آنان هرگز اجازه ندهد که در جهت تامین منافع فردی، هنجارهای اجتماعی را نادیده بگیرند. در واقع در تفسیر قرارداد، عدم مخالفت با الزامات و هنجارهای اجتماعی را مد نظر قرار داده و تفسیری را برگزیند که علاوه بر تامین منافع فردی، در جهت تامین منافع اجتماعی نیز باشد (op cit).

با برقراری تعادل و توازن بین نکات مزبور، تفسیر قرارداد به معنای پی بردن به قصد مشترک طرفین در جهت خواسته‌های آنان با در نظر گرفتن محدودیت‌های اجتماعی و احترام به عوامل اجتماعی است. بنابراین در تفسیر قرارداد، آموزه‌های مکاتب اصالت فرد و اصالت اجتماعی با یکدیگر تلفیق شده و دادرس را وادارند تا با توجه به موارد زیر به رفع ابهام از قرارداد بپردازد:

۱. به کشف قصد مشترک طرفین پرداخته و بر اساس شروط قرارداد (Contractual terms)، تفسیری را به عمل آورد که مد نظر و خواست آنان باشد. در این بین به کلیه شروط صریح (Express terms) و شروط ضمنی (Implied terms)

توجه نموده و آنها را به گونه‌ای با یکدیگر پیوند می‌دهد که مطابق با اراده طرفین قرارداد باشد. در واقع، تمامی مفاد سند و محتویات آن (Contents of Contract) در نظر گرفته شده و هدف اساسی، حل اختلاف منعقدکنندگان قرارداد بر اساس خواست مشترک و در جهت منافع مشترک آنان است (Treitel, 1995, P.175).

۲. در تفسیر قرارداد، به قوانین موضوعه اهمیت دهد. قانون برخی از قراردادها را از بدو انعقاد باطل می‌داند (Barker and Padfield, 1998, P.145). به طور مثال، ماده ۱۸ قانون قمار مصوب ۱۸۴۵ (The Gambling Act 1845)، اذعان می‌دارد: «تمام قراردادهای مربوط به قمار و شروطبندی، خواه شفاهاً و خواه کتباً منعقد شوند، باطل و بلا اثر خواهند بود و هیچ ادعایی برای استرداد وجه یا چیزهای با ارزش مورد ادعای برنده قمار، یا اشیایی که به دست ثالثی سپرده شده تا پس از وقوع شرطبندی آنها را به برنده قمار بدهد، در دادگاه‌های قانونی و یا انصاف قابل اقامه یا استماع نخواهد بود».

بنابراین در رجوع به قرارداد و تفسیر آن، دادرس بایستی به نظر اجتماع و نمایندگان آن احترام گذارد و در جهت حفظ منافع عمومی (Public benefit) گام بردارد. به این ترتیب هر گاه مشخص شود که توافق طرفین از جمله قراردادهایی است که قانون آنها را بی اثر شناخته است، این توافق باطل و بلا اثر است هر چند مطابق با قصد مشترک و منافع فردی (Private benefit) طرفین باشد. از این روست که توافق اشخاص برای انعقاد قراردادهایی که برای ارتکاب جرم یا تخلفات مدنی (Contracts to comit Crimes or civil wrongs) و نیز قراردادهای مربوط به روابط جنسی نامشروع (Contracts involving sexual immorality) مطابق قوانین موضوعه باطل اعلام شده‌اند و دادرس در تفسیر این قراردادها، به دلیل مخالفت با قوانین آمره

راهی را خواهد پیمود که به بطلان و اضمحلال قرارداد بیانجامد (Keenan, op cit, P.327).

۳. علاوه بر رعایت قوانین موضوعه و احترام به آنها، قرارداد بایستی در جهت تفسیر شود که به نظم عمومی (Public policy) لطمه وارد نیاورد. با این وصف، چه در زمان انعقاد قرارداد و چه در زمان اجرای آن، هر گاه شرط قراردادی آشکارا مخل نظم عمومی باشد، آن شرط از قرارداد حذف می‌شود و اگر شرط به گونه‌ای مندرج گردد که حذف آن موجب اخلال در روابط کلی طرفین شود، کل قرارداد باطل و بلا اثر خواهد شد (Keenan, op cit, P. 327-328).

۴. علاوه بر رعایت قوانین موضوعه و نظم عمومی اعمال شده از سوی قضات دادگاه انگلیس در تفسیر قراردادها، قواعد اخلاقی (Moral rules) نیز باید مد نظر قرار گیرند. از این رو هیچ شخصی نمی‌تواند در معنی دادن به الفاظ، معنایی را برگزیند که مخالف با اصول و قواعد اخلاقی پذیرفته شده در جامعه است. بنابراین در تفسیر قراردادهای مربوط به نامزدی و ازدواج، معنایی برگزیده خواهد شد که علاوه بر تبیین قصد مشترک طرفین، با اصول اخلاقی نیز سازگار بوده و عملاً موجب لطمه به حرمت خانوادگی اشخاص نباشد (Keenan, op cit).

با نگرش در موارد فوق، مشخص می‌گردد که در تفسیر قرارداد، بها دادن به قصد مشترک طرفین و سند ابرازی آنان امری اساسی است، و لیکن اشخاص در تنظیم روابط و بیان خواسته‌هایشان بایستی عواملی را که موجب بی‌اعتباری قرارداد می‌شوند، انجام ندهند. بنابراین هر گاه قرارداد غیر مشروعی انعقاد یابد، آثار کلی آن این است که هیچ یک از طرفین نمی‌تواند برای ایفای اجباری آن توسط طرف دیگری اقامه دعوی نماید، چرا که قرارداد از اصل باطل بوده است (Eftekhar, 2006, 6). در دادن معنای الفاظ نیز، معنایی برگزیده خواهد شد که علاوه بر تامین خواست مشترک طرفین، مخل آداب

رسوم اجتماعی، قواعد اخلاقی، نظم عمومی و قوانین آمره نباشد (Treitel, op cit. 389). با این وصف، مشخص می‌شود که نظام حقوقی انگلیس نیز به قرارداد به عنوان عاملی فردی - اجتماعی نگریسته و از آموزه‌های هر دو مکتب اصالت فرد و اجتماع در تفسیر قرارداد بهره می‌برد.

**عقاید مکتب تفسیر لفظی (Literal construction) و مکتب تحقیق علمی آزاد در تفسیر قرارداد و میزان پذیرش آن در عقاید :**

نظام حقوقی کامن لا: مکتب تفسیر لفظی به عنوان روشی برای تفسیر قانون در قرن نوزدهم در فرانسه طرفداران زیادی یافت و در تمام کتب حقوقی و آرای محاکم از آن پیروی می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۸). مفهوم این مکتب تفسیری از احترام به حاکمیت مردم برخاسته است. پیروان این مکتب بیان می‌دارند که در هر جامعه‌ای، قدرت و سلطه واقعی به مردم و حاکمیت اراده آنها بستگی دارد و این اجتماع انسانی است که به هر نهادی تفوق و برتری دارد. احترام به متن قانون، نشانگر احترام به نمایندگان مردم است. در واقع وقتی قانونی توسط قوه مقننه تصویب می‌شود، همانند این است که تک تک الفاظ آن قانون برخاسته از اراده مردم است. بنابراین نظر قوای حاکم باید مصون از هر نوع تحریف و تغییر باشد. در این مفهوم به نظر می‌رسد مدافعان مکتب تحقیقی دولتی سهم بسزایی در این بینش داشته باشند (همان: ۳۸۰). در این مکتب محاکم خود آزادانه به تفسیر قانون نمی‌پردازند و کوشش آنها در جهت یافتن معنای الفاظ و کاربرد حقوقی آنها خلاصه می‌شود. بنابراین در مواردی که قانون حکم خاصی ندارد، دادرس باید کوشش کند که از مفاد چانی مواد موجود اراده قانونگذار با درباره مسائل مورد نزاع بدست آورد (همان: ۲۰۹). با این نگرش‌هاست که فرهنگ حقوقی Black در تعریف تفسیر لفظی اذعان می‌دارد: «تفسیر لفظی، تفسیر یک سند مطابق با

الفاظ و کلمات آن است، بدون در نظر گرفتن قصه کسانی که آن را طرح یا تصویب کرده‌اند. در واقع در این تفسیر از گفتارهای زبانی برای تفسیر استفاده می‌شود:

**(Literal Construction. The interpretation of a Document according to its words alone without any consideration of the intent of the parties who drafted or signed it beyond the fact that they used such Language. Cambell Black, Op. Cit. 480).**

با مطالعه در نظر مکتب تفسیر لفظی در تفسیر قانون، می‌توان از آموزه‌های این مکتب در تفسیر قراردادها نیز یاری جست. بر این اساس فرض می‌شود که منعقدکنندگان قرارداد، تمام آنچه را که می‌خواسته‌اند در متن گنجانده‌اند. در بیان خواسته‌های آنها نیز هر گاه امری صریحاً در متن پیش‌بینی نشده باشد، به طور ضمنی آن را لحاظ کرده‌اند. این وظیفه دادرس است که با توسل جستن به وسایل استنباط معنی، اراده ضمنی طرفین را یافته و قرارداد را تفسیر کند، چرا که مصلحت عمل به ظاهر الفاظ، اساس تفسیر را شکل داده و بر هر مصلحت دیگری حتی منافع و مصالح عمومی برتری دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

مکتب تحقیق علمی آزاد از اواخر سده نوزدهم پا به عرصه وجود نهاد و به انتقاد از شیوه تفسیر لفظی پرداخت. این مکتب اساس تفسیر را در توجه به نتایج خارجی قانون و آنچه را که دادرس از نظر اجتماعی و اخلاقی مطلوب می‌پندارد، می‌داند (Corbin, op cit , 275). در این روش به جای مقدس شمردن متن قانون، نیازمندی‌های جامعه و شرایط اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و دادرس اجازه یابد تا با یاری جستن از عوامل متنوع اجتماعی به تفسیر قانون بپردازد. این مکتب در تفسیر قراردادها نیز معتقد است که صرف تقدیس متن، اشکالات عمده و اساسی در اجرای مفاد قرارداد به وجود می‌آورد. در حقیقت با انعقاد قرارداد، تمامی خواسته‌های طرفین در آن منعکس نمی‌شود. برای رسیدن به اجرای صحیح قرارداد، مضر باید معنای خارجی



آن را جستجو کند. بدیهی است در این مسیر نیز مضر به الفاظ قرار داد اکتفا نکرده و توجه خود را معطوف به معنای واقعی «قصد طرفین» می‌نماید.

کاربرد شیوه‌های تفسیری لفظی و تحقیقی علمی آزاد در نظام حقوقی کامن لا مورد بررسی قرار گرفته است. در نظام حقوقی کامن لا، آنچه بها داده می‌شود ظاهر سند و عبارات آن است. در این نظام حقوقی با اینکه قصد طرفین به عنوان عامل به وجود آورنده قرارداد است و لیکن آنچه مورد توجه دادرس است، اعلام اراده است و اراده باطنی زمانی واجد ارزش است که به گونه‌ای بیان گردد، بنابراین شروط قراردادی و عبارات سند مد نظر قرار می‌گیرند. در دادن معانی الفاظ نیز معیار، رفتار و گفتار انسان متعارف و معقول در همان شرایطی است که طرفین قرارداد را منعقد نموده‌اند (Anson, 1986, 152). به این ترتیب، شیوه تفسیر تحت اللفظ در این نظام به لحاظ بیان اراده ظاهری واجد ارزش بوده و دادرس در تفسیر قرارداد از الفاظ، معانی متعارف آنها را استخراج می‌کند و به واژه‌های به کار رفته در قرارداد توجه ویژه دارد (Zweigert and Kotz, 1986, 152). بنابراین، با اینکه الفاظ قراردادی همواره مدنظر دادرس است و لیکن در اعطای معانی الفاظ، صرفاً معنایی که برخاسته از اراده باطنی طرفین باشد، مدنظر قرار نمی‌گیرد. دادرس در یافتن معانی الفاظ به دنبال یافتن قصد واقعی طرفین نیست، بلکه توجه او معطوف در اعلام اراده‌ها و حمایت از افرادی است که به این اعلام اراده‌ها اعتماد کرده‌اند. به همین دلیل است که در تفسیر شخص متعارف جامعه مدنظر قرار می‌گیرد (Chitty, op cit, 421).

با توجه در مطالب مذکور، یک دادرس در تفسیر قرارداد بر اساس داده‌های مکتب تفسیر لفظی و تحقیق علمی آزاد، این گونه عمل نموده و از هر دو شیوه تفسیری یاری می‌جوید:

۱. از مکتب تفسیر لفظی در جهت یافتن معانی ادبی و منطقی آنان استفاده می‌کند. او در توجه به معانی، به قصد واقعی طرفین نظر نداشته و بر معنای متعارف الفاظ و نمودار خارجی آنان توجه می‌نماید. در واقع چنین فرض می‌شود که قصد واقعی طرفین کاملاً در الفاظ ابزاری و مفاد سند نمودار است و مازاد بر عبارات قراردادی، طرفین خواست و منظور دیگری ندارند (Anson, op cit, 152-153).
۲. در تفسیر الفاظ نیز فهم شخص معقول و منطقی معیار تفسیر قرار می‌گیرد. بنابراین دادرسی در تفسیر اظهارات یکی از طرفین، فهم منطقی شخص متعارف را در اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد مورد توجه قرار می‌دهد؛ بدین معنا که اگر شخص معقول در همان اوضاع و احوال مخاطب این اظهارات قرار بگیرد، چه مفهومی از آن را درک می‌کند، دادرسی نیز همان معنا را بر لفظ قائل خواهد شد (op cit).
۳. از تمام قواعد و اصول لفظی برای یافتن معانی الفاظ استفاده می‌کند. توجه به کلیت سند، عنوان سند، الفاظ مقدم و موخر و ترتیب آنان همگی در راستای رفع ابهامات قراردادی مورد استفاده قرار می‌گیرند تا معنی الفاظ قرارداد به وضوح مشخص گردند.
۴. در دادن معانی الفاظ به معانی عرفی توجه ویژه می‌شود. چه این که طرفین خود جزئی از عرفند و اگر بخواهند معنایی بدهند که متفاوت از معنای عرفی عبارات باشد، بایستی صریحاً آن را در قرارداد ذکر کنند و گر نه معنای عرفی مقدم بر معنایی خواهد بود که آنان متعاقباً و به صورت شفاهی بیان می‌دارند، هر چند که توافق در معنای ابرازی متأخر داشته باشند (Fifoot, op cit, 126).
۵. توجه به قاعده انصاف در نظام حقوقی کامن لا امری است معهود و مشهود (Keenan, op cit, 8). توجه به الفاظ قراردادی مانع از آن نیست که دادرسی در تفسیر قرارداد از مطابقت مفاد سند با انصاف غافل بماند. بنابراین هر گاه دادرسی احراز

کند که یکی از طرفین در انعقاد و اجرای قرارداد سوء نیت داشته و جانب انصاف را نگه نداشته است، مغایر با اهداف آن شخص به تفسیر قرارداد خواهد پرداخت و گاه به قرارداد منعقدۀ اثر حقوقی قائل نخواهد شد؛ هر چند که طرفین پنهان کاری کرده و در ظاهر به گونه‌ای محکم‌پسند رفتار نمایند (Barker and patfield, op cit, 142).

۶. توجه به رویه قضایی و آرای صادره در زمینه تفسیر، با توجه به اینکه تفسیر قرارداد در حقوق انگلیس یک مسأله قانونی و حکمی تلقی می‌گردد، امری مهم است. دادرسی در تفسیر قراردادها، به پرونده‌های مشابه و عملکرد سایر قضات نیز توجه داشته و در استخراج عوامل اجتماعی همچون عرف بازرگانی و رسوم اجتماعی در زمینه تجارت خاص، از این آراء استفاده می‌کند (Guest , 1986, 135).

نتیجه اینکه، نظام کامن لا از آموزه‌های مکتب تفسیر لفظی در تفسیر قراردادها به لحاظ اهمیت به مفاد سند بهره‌های زیادی برده است. در اعمال معانی الفاظ است که عوامل اجتماعی دخیل می‌شوند و معنایی برگزیده می‌شود که بیانگر فهم اشخاص جامعه از الفاظ قراردادی باشد نه معنایی که طرفین در قصد باطنی خود مد نظر داشته‌اند. با این اوصاف داده‌های مکتب تحقیق علمی آزاد و تفسیر لفظی در هم ادغام شده و به رفع ابهام از قرارداد می‌پردازند.

روش تفسیر قرارداد بر حسب دامنه تفسیر: تفسیر مضیق (Close or Strict interpretation) و تفسیر موسع (Extensive interpretation) و میزان پذیرش آن در نظام حقوقی کامن لا:

در روش تفسیر مضیق و موسع، بحث از گستردگی مفاد یک متن و یا محدود کردن عباراتی است که مقنن و یا اشخاص در ارتباط با یکدیگر بیان داشته‌اند. باید

گفت که اشخاص در مواجهه با متن یکسان عمل نمی‌کنند. برخی نزدیکترین معنایی که از متن بر می‌آید را در توضیح آن به کار می‌برند؛ برخی دیگر با دادن معانی دور و نزدیک، سعی در گزینش بهترین معنی از متن دارند. در روش تفسیر مضیق، تفسیر یک متن همانند قانون نباید از حدود یقینی معانی الفاظ خود فراتر رود (Concise Dictionary of Law, 1990, 215). در مواردی هم که یک قسمت از قانون مبهم است و با توجه به سایر الفاظ می‌توان رفع ابهام نمود، قانونگذار خود با افزودن تبصره یا ماده واحده‌ای ابهام موجود را مرتفع می‌سازد (به چنین تفسیری، تفسیر قانونی (Legal interpretation) و به قانونی که در جهت تفسیر قانون دیگر تصویب می‌شود، قانون تفسیری گفته می‌شود. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک. کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۱۶ - ۲۱۷). در تفسیر قراردادها نیز این شیوه مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو، دادرسی در برخورد با قراردادهای منعقد شده که به لحاظ وجود ابهام در مسیر اجرا با مشکل مواجه شده‌اند، موظف است که فقط به مفاد سند و معانی الفاظ رجوع نموده و از این طریق رفع ابهام نماید. بنابراین هر گاه قسمتی از سند ناقص باشد، او نمی‌تواند به عواملی که طرفین در قرارداد اشاره نکرده‌اند پناه برده و به تکمیل قرارداد پردازد. در روش تفسیر موسع، در تفسیر متن قانون علاوه بر تفسیری که خود قانونگذار از متن به عمل می‌آورد و به تفسیر قانونی (به این شیوه تفسیری، تفسیر اصیل (Authentic interpretation) نیز گفته می‌شود) شهرت دارد، تفسیر عرفی (Customary or usage interpretation) نیز مجاز است. بنابراین علاوه بر رجوع به قصد قانونگذار و یافتن معنی الفاظ به وسیله خود او، به رویه عملی دادگاه‌ها در خصوص آرای مشابه در یک موضوع که با توجه به روح قانون، رویه قضایی، عرف و انصاف صورت می‌پذیرد، باید توجه داشت. در بحث از تفسیر قراردادها نیز، دادرسی در برخورد با ابهام موجود در قرارداد، دیگر به یافتن معانی

واژگان محدود نبوده و با استفاده از ابزارهای مختلف سعی خواهد نمود که ابهام پیش آمده را به بهترین نحو رفع نماید. در واقع با تفسیر موسع مشکلات پیش آمده در قرارداد من جمله تعارض، تناقض و اجمال را حل کرده و مسیر اجرای قرارداد را هموار سازد. در یافتن معانی الفاظ قرارداد صرفاً به نزدیکترین معنای عبارات توجه نمی‌شود. ممکن است با کاوش در قصد مشترک طرفین متوجه شد که آنچه مد نظر منعقدکنندگان قرار داد بوده، معنای دور الفاظ است. بنابراین آنچه مهم است کشف بهترین معنا است که بتواند به خوبی مقصود طرفین را بیان نماید نه نزدیکترین معنا. همچنین دادرس در تفسیر قراردادی را بر معانی عرفی آنها حمل کرده و تعهدات عرفی موجود در قرارداد فرض می‌کند. همچنین به عوامل اجتماعی همانند حسن نیت، انعطاف، آداب و رسوم اجتماعی و اصول اخلاقی در تفسیر قراردادها توجه خواهد نمود و تفسیری را برخواهد گزید که در جهت همیاری با عوامل اجتماعی باشد نه مغایر با آنها.

در نظام حقوقی کامن لا هر دو شیوه تفسیری مضیق و موسع برای رفع ابهام از مفاد قرارداد به کار رفته است. در این نظام، تفسیر موسع به مفهوم یافتن هر روش ممکن برای رفع ابهام از متن است به طوری که متن مهمل نشده و تاثیر حقوقی داشته باشد (Ivamy, 1979, 380) در مقابل آن تفسیر مضیق عبارت است از بسنده نمودن به همان معنایی که به طور آشکار از الفاظ متن به دست می‌آید (op cit, 32).

در بحث از حقوق قراردادها نیز این شیوه‌های تفسیر به کار برده می‌شوند. با مطالعه این شیوه‌های تفسیری، مشخص می‌شود که نحوه انعقاد و شکل قراردادها و نیز توجه به محتویات قرارداد در انتخاب هر یک از این شیوه‌ها بسیار موثر است

(Richard, op cit, 88-101). از این رو، با توجه به موارد زیر دادرس شیوه مناسب برای تفسیر متن قرارداد را انتخاب می‌نماید:

۱. توجه در شکل‌های گوناگون قرارداد، موثر در انتخاب هر یک از این شیوه‌هاست. در نظام حقوقی کامن لا قراردادهایی که منعقد می‌شوند حالات مختلفی دارند، این حالات عبارتند از:

قراردادهایی که برای انعقاد نیاز به سند رسمی دارند (contracts required to be made by deed).

قراردادهایی که باید به صورت نوشته باشند (contracts required to be in writing).

قراردادهایی که به سند نوشته نیاز دارند (contracts to be evidenced in writing).

سایر قراردادها که می‌توانند به صورت کتبی یا شفاهی (Parol or written contract) منعقد گردند و مدلل به سند نوشته یا دلیل شفاهی باشند.

۲. علاوه بر شکل قراردادها، بنا به قانون یا رویه ای که قضات در پی سالیان متمادی داشته‌اند، برخی از قراردادها، دارای ویژگی خاصی هستند. به طور مثال، در نظام حقوقی کامن لا قراردادهایی وجود دارد که عنصر حسن نیت در آنها از عناصر اساسی است و نبود آن موجب عدم تاثیر قرارداد می‌شود، این قراردادها به قراردادهای با حداکثر حسن نیت (Contracts uberrime fidei) معروفند (Barker and Patfield, op cit, 142). در این گروه از قراردادها، تمام حقایق بایستی افشا شوند و کوتاهی در افشای حقایق واجد اهمیت، قصور تلقی شده و قرارداد را متزلزل خواهد کرد. از انواع قراردادهای با حداکثر حسن نیت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

قرارداد بیمه (Insurance contract): در این نوع قراردادها بایستی طرفین حداکثر حسن نیت را داشته و از پنهان کاری و دادن اطلاعات غلط اجتناب ورزند. این وظیفه متقابل برای بیمه‌گر و بیمه‌گذار است و نمی‌توانند با سوء نیت از گفتن حقایق خودداری کرده و یا بر خلاف جریان صحیح امور اقدام نمایند.

قراردادهای فروش زمین (Sale of land contract): در این نوع قرارداد، فروشنده باید تمام عیوب مالکیت خود نسبت به زمین را فاش کند و در توصیف زمین خویش سوء نیت نداشته باشد (Barker and Patfield, op cit).

توافقات خانوادگی (Family arrangement): مطابق این توافقات، هر نوع تعیین تکلیف در اموال خانواده یا توافقات راجع به دارایی خانوادگی و امثال آن بایستی با حداکثر حسن نیت صورت پذیرد (Barker and Patfield, op cit).

۳. توجه به محتویات قرارداد (Contents of Contract) نیز در میزان تفسیر قرارداد و قلمرو آن مؤثر است. محتویات قرارداد عبارتند از: شروط صریح و شروط ضمنی.

شروط صریح: شروطی هستند که به طور صریح و آشکار و با توافق طرفین قرارداد در قرارداد وارد می‌شوند و طرفین ملزم به رعایت آنها و انجام تعهدات آشکار خویش هستند. به طور مثال، هر گاه خریدار به فروشنده بگوید: «من یک اتومبیل برای سیر و سیاحت لازم دارم» فروشنده نمی‌تواند به جای اتومبیل مورد نیاز خریدار به او یک اتومبیل مسابقه‌ای تحویل دهد (Richard, op cit, 72).

شروط ضمنی: شروطی که طرفین قصد کرده‌اند که آن شروط بخشی از قرارداد آنها باشد، ولی در توافقات نهایی خود سند آنها را مکتوب نکرده‌اند. مذاکرات متصل به قرارداد و توافقات پیشین که عقد مبتنی بر آنها واقع گشته‌اند، شروط ضمنی تلقی می‌گردند (op cit, 110). به طور مثال، رسم معاملی دو تاجر که در یک حرفه با یکدیگر

به مبادله کالا می‌پردازند، از شروط ضمنی قرارداد محسوب می‌شود (Eftekhar, op cit, 49).

در مورد نخست، دادرس به الفاظ عبارات سند اهمیت می‌دهد و این عبارات را قصد واقعی طرفین فرض می‌کند. او نسبت به الفاظ به کار رفته در سند و تعهدات و شروط صریح مندرج در قرارداد، همان معنایی را خواهد داد که طرفین انتظار دارند. بنابراین، او نمی‌تواند به بهانه رعایت عوامل دیگر نظیر انصاف از توجه به سند روی گرداند. به این ترتیب هر گاه قرارداد نوشته و یا دارای سند نوشته بوده و اظهارات طرفین صریح و آشکار باشد، دادرس با توجه به ظاهر الفاظ و خواست طرفین به تفسیر قرارداد می‌پردازد و سعی در یافتن نزدیکترین و بهترین معنا از لفظ دارد (Lawison, 1983, 10). پس او به پیروی از تفسیر مضیق برخاسته و در مسیر اعمال آن، فقط عوامل محدود کننده اراده را مدنظر خواهد داشت.

حال هر گاه قرارداد یا سند اثباتی آن دارای ابهام باشد، به طوری که یک لفظ معانی مختلفی داشته که در تضاد با یکدیگر هستند، دادرس سعی خواهد کرد که با یافتن بهترین معنی و نیز با کمک گرفتن از عوامل اجتماعی به تفسیر قرارداد بپردازد. او در یافتن معنای لفظ، لزوماً به نزدیکترین معنی توجه نمی‌نماید، بلکه سعی در گزینش معنایی دارد که از عبث شدن قرارداد جلوگیری کرده و با کلیت سند همخوانی بیشتری داشته باشد (Eftekhar, op cit, 129). به طور مثال، با استفاده از قاعده طلایی (The Golden rule) گاه معنای دور را حمل بر لفظ کرده و بر معنای نزدیک آن ترجیح می‌دهد. این نکته را نیز باید گفت که در انتخاب ابزارهای تفسیری اجتماعی و نیز قواعد و اصول تفسیری، به اراده ابرازی طرفین در سند قراردادی توجه کامل مبذول می‌دارد و به گونه‌ای رفتار نمی‌نماید که بر اراده طرفین خللی وارد آورد.



در توجه به شروط ضمنی، دادرس راه میانه رفته و تضییق در تفسیر و یا توسیع در آن را در جهت مقابله با یکدیگر مردود می‌داند. از یک طرف، تفسیر مضیق ورود هر گونه شروط ضمنی و تلویحی در قرارداد را به لحاظ عدم ذکر در آن رد کرده و رجوع به سند قرارداد را در بیان تعهدات طرفین کافی می‌داند و از طرف دیگر، تفسیر موسع به بهانه ورود شروط ضمنی، تعهدات اضافی بر طرفین بار می‌کند. این درست است که تفسیر مضیق کلمات و صرف توجه به آنها در تعیین حدود و قلمرو تعهدات طرفین نیست، ولی در انتخاب شروط ضمنی نیز باید وسیع عمل نمود. در پرونده شرکت با مسئولیت محدود ترولوپ و کولز علیه هیأت امنای بیمارستان ناحیه مرکز شمال غرب (۱۹۷۳) *(Trollope and colls Ltd V. North west metropolitan Regional Hospital Board (1973))*، دادرس اظهار داشت: «یک شرط غیر صریح، فقط در صورتی می‌تواند ضمنی باشد که برای محکمه احراز شود که چنین شرطی اگر به آنها به عنوان فرد عاقل پیشنهاد می‌شد، آنها آن را به کار می‌بردند، برای دادگاه کافی نیست. شرط مذکور باید شرطی باشد که نیازی به بیان نداشته باشد، شرطی که هر چند در قرارداد نیامده ولی قسمتی از قراردادی را تشکیل می‌دهد که طرفین برای خود منعقد کرده‌اند» (Eftekhar, op cit, 50).

به این ترتیب مشخص می‌شود که تفسیر اراده‌های ضمنی طرفین موجب رفع نقص و ابهام از قرارداد شده و در این مسیر، از داده‌های هر دو شیوه تفسیری مضیق و موسع استفاده می‌شود.

در مورد قراردادهایی که دارای ویژگی‌های خاصی همانند قراردادهای با حداکثر حسن نیت هستند، دادرس در پی احراز حسن نیت طرفین و عدم سوء نیت آنان، تفسیری فراتر از متن سند می‌نماید. در این قرارداد بایستی عدم سوء نیت طرفین برای دادرس ثابت گردد، بنابراین گاه از تفسیر موسع در جهت کشف حسن نیت استفاده

می‌شود (Barker and padfield, op cit)، و لیکن همانگونه که قبلاً ذکر شد، حدود و وسعت تفسیر را نیز آن قدر توسعه نخواهد داد که عملاً موجب تغییر قرارداد گردد. هرگاه دادرس در تفسیر این نوع قراردادها به این نتیجه پی ببرد که یکی از طرفین عنصر حسن نیت را در قرارداد رعایت نکرده است، به طرف دیگر اختیار خواهد داد تا قرارداد را فسخ نماید (op cit).

بنابراین مشخص می‌شود که شکل عقود، مندرجات آن و نیز نحوه نگارش سند، در استفاده از هر یک از شیوه‌های مضیق و موسع موثر بوده و به دادرس کمک می‌کند که در حالات مختلف از آموزه‌های هر دو شیوه تفسیری استفاده نماید.

## منابع

- جعفری تبار، حسن؛ (۱۳۵۵) *مبانی فلسفی تفسیر حقوقی*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ (۱۳۸۳) *مقدمه علم حقوق*، چاپ هشتم، انتشارات گنج دانش.
- داوید، رنه؛ (۱۳۷۸) *نظام های حقوقی معاصر*، ترجمه: حسین صفائی و محمد آشوری و عزت الله عراقی، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۷۸) *مقدمه علم حقوق*، چاپ بیست و چهارم، شرکت سهامی انتشار.
- \_\_\_\_\_؛ (۱۳۸۵) *فلسفه حقوق* (دوره سه جلدی)، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- Anson, Law of Contract, 2<sup>nd</sup> edit, London, Clarendon Press Oxford, 1986.
- Barker–David / Padfield–Colin, Law Made Simple, 10<sup>th</sup> edit, Tehran, Dadgostar Pub, 1998.
- Campbell–Henry, blacks Law Dictionary, 15 th edit, U.S.A, West Pub, 1983.
- Chitty–Joseph, Chitty on Contract, Common Law Library, 29<sup>th</sup> edit, Sweet & Maxwell Pub, 2004.
- Concise Dictionary of Law, 2<sup>nd</sup> edit, Great Britetion, Richard, clay Ltd, 1990.
- Corbin–Arthur Linton, Corbin On Contract, Vol.3, 2<sup>nd</sup> edit, U.S.A, West Pub, 1960.
- Eftekhar–G, Law Texts, 11<sup>th</sup> edit, Tehran, Ganje–e–Danesh Pub, 2006.
- Fiffot–Cheshire, Law of Contract, 20<sup>th</sup> edit, London, Batter Worths Pub, 1992.

- Guest–A.G, Law of contract, 2<sup>nd</sup> edit, London, Clarendon Press Oxford, 1986.
- Ivamy–E.R, General Principles of Insurance Law, 4<sup>th</sup> edit, London, Butter Worth’s Pub, 1979.
- Lawison–Kim, The Interpretation of Contracts, London, Sweet & Maxwell Pub, 1983.
- Mc Kendrick–Ewan, Contract Law, 4<sup>th</sup> edit, Millan Pub, London, 2000.
- Richard–Paul, Law of Contract, 4<sup>th</sup> edit, Pitman Pub, 1999.
- Smith–Keenan’s, English Law, 13<sup>th</sup> edit, London, Longman Pub, 2001.
- Treitel–G.H.Law of Contract, 9<sup>th</sup> edit, Sweet & Maxwell Pub, 1995.
- Willmott–Lindy / Christensen–Sharon / Batler–Dr. Des, Contract Law 2<sup>nd</sup> edit, London, University Press Oxford, 1996.
- Zweigert–Konrad / Kotz–Hein, Introduction to Comprative Law, Trans by: Tony Weir, 2<sup>nd</sup> edit, London, Clarendon Press Oxford, 1986.